

## مجازات شلاق از نظر قضائی و اجتماعی

در اواسط جنگ بین‌المللی دوم یعنی در شهریور ماه ۲۲ دولت بمنظور مبارزه با گران‌فروشی قانونی بتصویب مجلس رسانید و برطبق آن پیشه‌وران و صاحبان میهمانخانه‌ها و رستوران و اغذیه فروشها و فروشندگانیکه کالای خود را گران‌تر از نرخى که دولت یا شهرداری معین مینماید بفروش رسانند یا بمنظور گران‌فروشی و تخلف از نرخ مقرر از فروش خودداری کنند یا کالای خود را در دکان یا مغازه یا خانه یا جای دیگر پنهان کرده و مخفیانه بفروشند یا ظاهراً با نرخ معمولی و باطنا گران‌تر از نرخ مقرر بفروش رسانند یا از وزن مقرر کمتر بفروشند یا بواسطه داخل کردن مواد خارجی در کالا تقلب کنند برای دفعه اول به پنجاه الی دوست ضربه شلاق که از روزی پنجاه ضربه تجاوز نماید یا به ۱۱ روز الی سه‌ماه حبس تادیبی یا به ۲۰۱ الی یکهزار ریال غرامت محکوم میشوند و در صورت ارتکاب مجدد بعداً کثیر شلاق و یکی از کیفر های دیگر مقرر در این قانون و بحرومیت از شغل خود از یک‌ماه تا سه‌ماه محکوم میگرددند و علاوه محل کسب آنها ( باستثناء نانوائى و قصابی ) از یک‌ماه تا سه‌ماه تعطیل میشود. بموجب تبصره دوم این قانون احکام صادر از دادگاههای کیفر گرانفروشان قطعی و لازم‌الاجری است و همچنین طبق ماده ۶ آئین‌نامه قانون مزبور قضات مامور رسیدگی به بزه‌های مندرج در این قانون مقید بمراعات تشریفات آئین دادرسی کیفری نمی‌باشند و حتی میتوانند از هر طریقى که ممکن باشد تحصیل دلیل برای کشف حقیقت نمایند .

این قانون از نظر حقوقی و از نظر اجتماعی قابل انتقاد می‌باشد - و با آنکه بی‌تأثیر بودن آن در بایئین آوردن بهاء اجناس در این مدت بشوت رسیده است اخیراً دولت با توسل باین قانون دره‌قام آزمودن آزموده برآمده و قصد دارد بدین وسیله هزینه زندگانی را تنزل دهد.

اینک انتقادات :

۱- از نظر حقوقی- بطور کلی مجازات‌های بدنی یکی از آثار قرون وسطی است و در آندوره از تاریخ بشر در مقام اجراء مجازات به تنبیهات بدنی متوسل میشدند - و مجازات‌های شدید که اخف آنها در جلو و داغ کردن بدن متهم و اشد آن قطع اعضاء بدن و انداختن آنها در شلاق درندگان یا شکستن استخوانهای دستها و پاها و قراردادن انسان در روی صفحه گردچوبی که در حول محوری آنرا بچرکت در می‌آوردند و آنقدر محکوم را بدور خود میگرداندند تا جان بسیار دوا این مجازات را *Suplice de roue* مینامیدند

قرنها از آندوره تاریخی گذشت و در نتیجه تحولات زندگانی بشر و تحقیقات علما و دانشمندان حقوق جزائی بالاخره موضوع مجازات از جنبه انتقام افراد از یکدیگر خارج گردید و در نتیجه نظریه اجراء مجازات حبس از نظر تربیت مجرمین مورد قبول واقع شد و باین مناسبت مجازات‌های بدنی و شکنجه و آزار انسان متروک گردید.

و در مورد مجازات‌های حبس نیز به نسبتی که مجازات موجب تنبیه و اصلاح حال مجرمین میگردد با روشهای دقیق از میزان مجازات کم میشود و مجرمین مورد عفو قرار میگیرند

بحث درباره فلسفه مجازات و نظریه علما و دانشمندان حقوق جزائی مفصل است و درخور موضوع مورد بحث ما نمیباشد - با اشاره به نتیجه نظریات دانشمندان علوم جزائی کافی است که ثابت شود که موضوع مجازات بدنی یکی از آثار دوره جاهلیت اقوام ملل میباشد و امروز متروک گردیده - و آثاری از مجازات‌های بدنی در قوانین جزائی نمیتوان یافت - بنابراین اجراء مجازات شلاق در قانون ما از نظر حقوق جزائی جز زنده کردن خاطرات دوره قرون وسطی اثر دیگری ندارد .

قطع نظر از مجازات مقرر در قانون که در صورت تکرار جرم هم شلاق و هم مجازات حبس یا جزای نقدی توأماً تجویز شده و این نیز ناشی از عصبانیت مقنن از طبقات کم مایه میباشد اجراء مجازات‌های مختلف در یک مورد ظالمانه بودن قانون و مخالف بودن آنرا با عدالت میرساند قطعی بودن حکم دادگاه در هر حال اعم از نوبت اول یا در صورت تکرار جرم نیز امری است خلاف اصول و قواعد کلی که در سایر قوانین و آیین

دادرسی جزائی سابقه ندارد - همینقدر کافیست که یادآور شویم که در موارد مختلف دیگر در قانون مجازات خاصه در موارد جرایم مشابه مثل کلاهبرداری و خیانت در امانت یا سایر مجازاتهای مربوط باموال که ممکن است بارعایت تخفیفات مقرر در ماده ۴۵ و ۴۵ مکرر قانون متهم بمجازاتهای خفیفی از نوع جنحه که قابل خریداری نیز میباشد محکوم شود قانون حکم دادگاه را قابل پژوهش و حتی فرجام دانسته است با این حال مسلم است که قطعی بودن حکم دادگاه در مورد مخصوص این قانون مخالف اصول و انصاف است .

در قوانین کیفری رعایت تشریفات و حضور دادستان و وکیل متهم در دادگاه و طرح دعوی از طرف او و اقامه دلیل و بیان حال و موقعیت اجتماعی متهم اموری است که از طرف دادستان و وکیل متهم مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد و در نتیجه دادگاه هدایت میشود باینکه مجازات متناسب درباره متهم تعیین کند .

فقدان تشریفات قانونی از یک جهت و عدم دخالت دادستان در دعوی از جهت دیگر یکی از نقایص مهم قانون مزبور است مخصوصاً در این دعاوی دادرس وظیفه دادستان و قاضی را باید توأماً انجام دهد در حالیکه هیچکدام از محاکمات جزائی و حتی محاکمات اداری که مجازات آنها اثر جزائی ندارد دادگاه بدون حضور دادستان تشکیل نمیشود بنا بر این عدم دخالت دادستان در این موارد بسیار زننده و نقص قانون اساسی بشمار است .

از نظر طرف تنظیم ماده واحده قانون مذکور نیز ناقص است و در اثر نارسائی آن نتیجه را که قانونگذار از اجراء قانون در نظر داشته حاصل نشده است زیرا در مقدمه ماده واحده چنین اشعار شده که پیشه‌وران و صاحبان مهمانخانه‌ها و رستورانها و اغذیه فروشها و فروشندگان که کالای خود را گرانتر الخ - در این قسمت از قانون اساساً قانونگذار فروشنده را هدف مجازات قرار داده است و حال آنکه قبل از وضع قانون نیز غالب پیشه‌وران کل عمل فروش را بوسیله شاگرد انجام میدادند و جز پیشه‌وران فقیر و کم‌مایه که استطاعت داشتن شاگرد ندارند سایر فروشندگان مخصوصاً پس از وضع این قانون در مواردیکه دولتها در اجراء این قانون شدت عمل بکار برده‌اند. صاحبان کالا که از گرانفروشی استفاده می‌نمایند از تعقیب مصون مانده و کارمندان آنها مورد مجازات قرار میگیرند

در صورتیکه این اشخاص در گران فروشی فغعی ندادند و خود نیز از جهت سایر لوازم زندگانی مورد اجحاف و تعدی سایرین میباشند با توجه باینکه اشخاصیکه واقعا مستحق تعقیب میباشند وضع خود را با قانون ناقص و نارسا تطبیق کرده و میکنند و همواره در پس پرده مخفی میشوند کسانی مورد مجازات شدید واقع میگرددند که بهیچوجه قابل مجازات نیستند - و این نیز نقض غرض میباشد و دلیلی بر بی اثر ماندن اجراء قانون بشمار است .

### از نظر اجتماعی :

- قانون مزبور در موقعی به تصویب رسید که بهاء اجناس دائما قوس صعود را می پیمود و آن نیز جهات مختلف داشت
- الف - شروع جنک و کاهش تولید در تمام ممالک خاصه کشورهای که داخل جنک یا در حریم میدانهای جنک بودند .
- ب - احتکار اجناس تولید شده .
- ج - سوء اداره و فساد در دستگاه اقتصادی دولت و بی لیاقتی متصدیان امور .
- د - اضافه انتشار اسکناس .

در چنین شرائطی عدم رضایت عمومی و توجه مردم بسودهای سرشاری که دارندگان کالاهای داخلی و خارجی عایدشان میشد سبب شد که تصویب کنندگان قانون بدین وسیله افکار عمومی را منحرف ساخته مسبب گران بودن مایحتاج عمومی را فروشندهگان جزء کالاهای معرفی نمایند بهمین جهت در قانون مذکور فقط پیشهوران و صاحبان میهمانخانه و رستوران و اغذیه فروشها و فروشندگان جزء مورد تعقیب و اقام شدند و اسمی از محتکرین و وارد کنندگان و تجار و مالکین املاک مزروعی در قانون نیست - با این حال چون بموجب قانون دیگری مقرر شده بود که فروشندگان دست اول و صاحبان کارخانهها حق استفاده سود بیش از ۱۲ درصد ندارند علاوه از آنکه این قانون بهیچوجه مورد اجرا قرار نگرفته است اشخاصی که مشمول آن قانون بودند با وسایل مختلف اجراء آنرا محال نمودند - پاره بصورت ظاهر شرکت های توزیم از بستگان نزدیک خود تشکیل دادند و اجناس را بظاهر بآنها ۱۲ درصد سود فروخته و آنها با سودهای فوق - العاده به پیشهوران واسط دادند و یا مستقیما به معاملات صوری با کسان و نزدیکان خود مبادرت کردند و آنها آزادانه استفاده سرشار بردند بدین

است با این وضع مجازات فروشندگان جزء که خود اجناس را به بهاء زائد از نرخهای مقرر دولتی یا شهرداری خریداری کرده اند برخلاف قاعده می باشد .

اجراء مجازات شلاق درباره فروشندگان موجب عصبانیت و عصیان آنان گردیده و همین اثر روحی که در آنان باقی میگذارد سبب شده است که اولاً بعمل گران فروشی خاصه در مورد فقرا و اشخاصیکه احتمال شکایت از طرف آنان نمیروند ادامه دهند - و ثانیاً - برای دفع شرشاکیان و بازرسان با مامورین و مقامات موثر در این امور کنار آیند بدیهی است در چنین شرایط فروشندگان آزادی عمل بیشتری بدست آورده و برای جبران زیانهاییکه در راه تحصیل موافقت با آنها توجه نموده اجناس را بمراتب گرانتر از نرخ مقرر بفروش میرسانند .

نکته جالب توجه دیگر در مورد اجراء این قانون این است که شهرداری و دولت برای اجناسی تعیین نرخ مینمایند که بمناسبت گذشتن فصل و اجبار تولید کنندگان بفروش آنها نوعاً قابل احتسار نیستند و موضوع عرضه و تقاضا بهتر میتواند نرخ عادلانه را در مورد هر یک تعیین نماید - مثل میوه و بیخ و سبزی آلات و اجناس متشابه آن و حال آنکه تعیین نرخ در مورد اجناسیکه قابل احتسار میباشند و یا در شهرهای دیگر که محل تولید آن اجناس است به بهاء بیشتری بفروش میرسد علاوه از آنکه اثری در باین آوردن بهاء آن اجناس ندارد خود موجب کمیابی و گران شدن آن اجناس است مثل روغن که در سال ۱۳۲۵ شهرداری بهائی برای آن تعیین نمود که در شهرهاییکه محل صدور روغن است گرانتر از مرکز بفروش میرسید و در نتیجه این اقدام روغن در تهران کمیاب و گرانتر از نرخ معمولی بازار آزاد شد بالاخره شهرداری نرخ روغن را لغو نمود و این نیز محال است که فروشندگان جزء جنس را از ترس مجازات بکمتر از بهای خرید بفروش رسانند .

بطور کلی تعیین نرخ برای فروشندگان جزء در حالیکه فروشندگان دست اول آزادی عمل دارند و بهاء اجناس را بمیل خود تعیین مینمایند نیز صحیح نیست .  
پاره تصور مینمایند که قانون منع احتسار مصوب سال ۱۳۲۰ از تعذبات تولید کنندگان یا وارد کنندگان اجناس خارجی جلوگیری خواهد نمود . ولی باید دانست که قانون منع احتسار عملاً در ایران بموقع اجراء

گذاردند نشد زیرا بموجب مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ آئین نامه قانون مزبور مقرر است که برای حسن اجرای قانون و جلوگیری از احتکار در مرکز شهرستان بموجب دعوت استاندار یا فرماندار هیئتی بنام انجمن تامین خواربار و مایحتاج عمومی تشکیل شود انجمن نامبرده مرکب خواهد بود از استاندار یا فرماندار و پیشکار دارائی یا رئیس دارائی اقتصادی و دادستان شهرستان و رئیس بانک ملی و شهردار و چهار نفر معتمد محلی که در امور کشاورزی و بازرگانی بصیرت داشته باشند .

در ماده ۳۰ آئین نامه وظایف انجمن تصریح شده و در نتیجه تعقیب هر شخصی بانتهام احتکار منوط با اظهار نظر قبلی انجمن نامبرده میباشد بنا بر این اجراء قانون منوط بتشکیل انجمن در کلیه شهرستانها شده و این انجمن عملاً در هیچ يك از نقاط ایران تشکیل نشد و احکامیکه از دادگاهها درباره متخلفین صادر گردید در مراحل پژوهشی و فرجامی بعلت نقض قانونی کسینخته شد و قرار منم بپیکرد متهم صادر گردید فقط در يك مورد یکی از شعبات جزائی دادگاه استان مرکز امر به تشکیل انجمن و اظهار نظر قبلی آن داد و در نتیجه الزام دادگاه انجمن تشکیل و با اظهار نظریکه در مورد دعوی نمود دادگاه استان میادرت بصدر حکم بمحکومیت محکوم نمود با این حال اجراء قانون منم احتکار معوق ماند و با آنکه بر طبق تبصره ماده واحده قانون يك دوازدهم در ماه تیر ۱۳۲۷ مقرر شد که وارد کنندگان و تولید کنندگان داخلی مجاز در استفاده سودی زائد بر صدی ۱۵ نیستند همانطوریکه قبلاً توضیح شد این اشخاص وضع خود را با قانون تطبیق و روشی اتخاذ مینمایند که هم بظاهر مفاد قانون اجرا شده تلقی شود و هم سودی که مورد علاقه و توقع آنان است از معاملات خود حاصل نمایند .

از تشریح آنچه در باب قانون منم احتکار بعمل آمد این نتیجه حاصل میشود که مادام که اجناس مورد ضرورت زندگی عمومی از هر جهت در اختیار دولت قرار نگیرد وضع قانون برای جلوگیری از استفاده های زیاد و سفته بازی عملی نیست و با این حال تعیین نرخ در مورد یاره اجناس فاسد شدنی که ذاتاً قابل احتکار نیست و اجراء مجازات شلاق در بساره پیشه و روات فروشندهگان جزء از نظر اجتماعی نیز بی تاثیر و موجب عدم رضایت طبقات کم مایه و سبب ضررهای جبران نا پذیر برای آنها میباشد .